

## هوای رفتن

(غزل)

باز دوباره یاد تو، خزان باغ من شده

وجودم از هوای تو، روان ز خاک تن شده

سهم من از وصلِ نسیم، عطر تو در دامنِ او

حادثه از دامن خود ببین چه بی خبر شده

نم نمِ باران خزان پنجه به ساز من زند

هوای راهی شدنم بس که فرا ز من شده

در پی یک نشان ز تو راه به هر جا فکنم

جهانی از نشان تو، ببین چه بی اثر شده

عطر هوای خاک تر پرده ز راز من برد

خوش که در این راه خطر، یاد تو همسفر شده

عمر من اندر ره تو گر به وصال نرسد

باده زخم که در رهت جان ز وفا فدا شده

امیرمهدی کیایی